

## موضوع رؤیت امامان\*

از جمله مطالبی که درست از آغاز عهد صفوی بدان باز می‌خوریم داستانهایی است که صاحبان غرضها و قصدهای خاص درباره رؤیت امامان شیعه ساختند و بر سر این گروه شاه اسمعیل صفوی را می‌یابیم. وی و پسرش تهماسب، همچنان که چند بار دیده ایم، مدعی دیدار امامان در عالم رؤیا و گرفتن دستورهایی از آنان درباره جنگ با سنیان یا حمله بر

\* استاد جلال خالقی مطلق در نامه ۱۲ اکتبر ۱۹۹۹ خود به بنده نوشته‌اند: «بنا بر وصیت شادروان استاد ذبیح الله صفا، هفته پیش بازماندگان آن مرحوم کتابها و نشریات او را که بیش از سی کارتن بزرگ می‌شد به وسیله بنده به انستیتوی ایران شناسی دانشگاه هامبورگ هدیه کردند. در میان آنها یک کارتن را هم خود آن مرحوم برای بنده در نظر گرفته بود که نیمی از آن کتاب و مجله و نیمی دیگر مقالات و نامه‌ها و یادداشتهای آن مرحوم است. بنده این نوشته‌ها را مرور خواهم کرد تا اگر در میان آنها مقاله‌ای برای چاپ باشد به مجله ایران شناسی بدهم...». سپس در نامه ۲۸ اکتبر افزوده‌اند: «... و اما در میان کاغذهای مرحوم صفا که برای بنده فرستاده‌اند، برخوردیم به فصلی از کتاب تاریخ ادبیات در ایران با عنوان «موضوع رؤیت امامان» که مؤلف آن را نخست برای چاپ پاکتویس کرده ولی بعد به ملاحظاتی چاپ آن را صلاح ندانسته و در حاشیه صفحه اول آن هم توضیح داده است. جای این فصل اگر چاپ می‌شد در تاریخ ادبیات ایران، ج ۵، بخش یکم، تهران ۱۳۶۲، ص ۱۹۸ می‌بود که نیست. بنده فکر می‌کنم که اگر آن مرحوم از نوشتن این فصل پشیمان شده بود آن را نابود می‌کرد، ولی نگهداشتن آن در میان نوشته‌هایش دلیل بر این است که قصد داشته در فرصتی دیگر آن را منتشر کند یا منتشر کنند. در هر حال این نوشته را خدمتان می‌فرستم که اگر صلاح می‌دانید در مجله ایران شناسی چاپ شود. شاید بی‌مناسبت نباشد که از صفحه اول آن عکسی هم منتشر شود.»

تصمیم استاد صفا در حذف این فصل از بخش یکم جلد پنجم تاریخ ادبیات در ایران کاملاً به جا بوده است، زیرا اگر مسؤولان بررسی و سانسور کتاب در سال ۱۳۶۲ این فصل را می‌دیدند به یقین از چاپ و نشر تمامی کتاب جلوگیری می‌کردند، زیرا در بیست سال اخیر، کار از دیدار امامان در عالم رؤیا یا دیدار و ملاقات ایشان گذشته است و چنان که می‌دانیم بنا بر گزارش مسؤولان بلند پایه حکومت اسلامی در روزنامه‌ها، بارها امام غایب شخصاً در میدانهای جنگ عراق و ایران حضور یافته و «سربازان امام زمان» را یاری و راهنمایی کرده‌اند.

پادشاهان مخالف و گشودن دژهای استوار و همانند این کارها بوده اند، اما کار این دعویها در میان معتقدانشان به زودی از رؤیا به دیدار و ملاقات کشید چنان که این اعتقاد خود را با آب و تاب در صحایف کتب ثبت کردند. از میان این کتابها صریحتر از همه عالم آرای صفوی در تاریخ شاه اسمعیل است که اگرچه روایتهای آن مبنای تاریخی دارد لیکن چون در عهد متأخر صفوی تدوین شده در بسیاری از جایها از صورت کتاب مستند تاریخی به صورت داستان مبتنی و مستند بر تاریخ درآمده و نشان از اعتقاد راسخ نویسنده به کرامتهای مرشدان کامل صفوی تا پایان حیات شاه اسمعیل می دهد. از جمله آن کرامتها دیدار امام غایب و گرفتن تاج و کمر و شمشیر است از او، پیش از آن که با هفت تن صوفیان معروف از لاهیجان خروج کند؛<sup>۱</sup> و نیز از آن جمله است مکالمه امام اول شیعیان با وی به نحوی که یکی از ملازمان شاه یعنی دورمش خان هم آن را شنید،<sup>۲</sup> و نظایر اینها. مقصود آن است که این تصور یعنی باورداشت رؤیت امامان در خواب و بیداری نزد مردم آن زمان از جمله ممکنات بود و نظایر بسیار داشت. پس اگر میرداماد (میر محمد باقر استرآبادی م ۱۰۴۱ هـ.) دعوی دیدار علی ابن ابی طالب (ع) در حالتی از خلسه میان بیداری و خواب کرده و «حِرْزِ حَارِزِ»<sup>۳</sup> را به نحوی که شنیده بود بر امام عرض نموده و آن گاه امام آن را به نحوی دیگر برایش خوانده،<sup>۴</sup> ادعایی شگفت به نظر نمی آید. حتی نرخ این ادعاهای چنان بالا بود که میرداماد دعوی می کرد بارها از جسد خود برای سیر در «معارج الملکوت» بیرون می رود و سپس با اکراه و به ناخواست بدان باز می گردد.<sup>۵</sup>

به هر حال بر ما روشن نیست که دعوی ملاقات شاه اسمعیل با صاحب الامر، به نحوی که پیش از این گفتیم، از مدعیات او بود یا از باورداشتهای مریدانش، اما درست در همان اوان و در عهد شاه تهماسب صفوی بعضی از عالمان شیعه از خوشباوریهای ترکان «ایران مدار» بهره مند شدند و چند بار مدعی دیدار امام زمان گردیدند. از آن دسته است شیخ ابراهیم بن سلیمان قطیفی بحرانی معاصر شاه اسمعیل و شاه تهماسب که پیش از این نام او را دیده آید. شیخ یوسف بحرانی صاحب لؤلؤة البحرین (م ۱۱۸۶ هـ.) نوشته است که «حجة القائم علیه السلام به صورت مردی که می شناخت بر شیخ ابراهیم وارد شد و از او پرسید که رساترین آیه قرآن در پند و اندرز کدام است؟ شیخ ابراهیم این آیه را خواند: ان الذین یلحدون فی آیاتنا لایخفون علینا، الآیه. امام علیه السلام بدو گفت: ای شیخ راست گفتی، و آن گاه بیرون رفت. شیخ از اهل خانه پرسید که او که بود؟ گفتند: ما کسی را ندیده ایم که به خانه درآید و یا از آن بیرون رود!»<sup>۶</sup> این را باید بدانیم که شیخ ابراهیم یاد شده از مدعیان نیابت امام بود و با محقق کرکی در این باب معارضه داشت. آیا

«رؤیتی» چنین آراسته در آراستگی دعویش مؤثر نبود؟

دوران پیری ابراهیم قطیفی و محقق کرکی مصادف بود با برنایی یکی دیگر از سران مذهب اثنی عشری و او احمد بن محمد اردبیلی معروف به «مقدس» (م. ۹۹۳ هـ.) ساکن نجف است که نویسندگان احوالش، به اشتباه او را معاصر با دوران سلطنت شاه عباس بزرگ شمرده اند. ملا محمد باقر مجلسی ملباشی و شیخ الاسلام عهد شاه سلیمان و شاه سلطان حسین در کتاب بحار الانوار او را در شمار کسانی ذکر کرده است که امام غایب را دیده اند و گفته است که امام با او سخن گفت.<sup>۷</sup> و باز سید نعمه الله جزایری از معاصران و همکاران ملا محمد باقر مجلسی داستانی را از استاد خود که او از شاگرد مقدس اردبیلی شنیده بود، نقل کرده است که: مقدس هرگاه به دشواری بازمی خورد به آرامگاه علی بن ابی طالب می رفت و می پرسید و جواب می شنید. یک شب همین کار را کرد. جواب آمد که امشب فرزند من مهدی در مسجد کوفه است، بدان جا رو و مشکل خود را از او پرس. او چنین کرد و در محراب آن مسجد با امام دیدار نمود و سخن گفت.<sup>۸</sup>

این دعوی دیدار امام، پس از این روزگار تا چند گاه و حتی در عهد قاجاریان میان عالمان دین رایج بود<sup>۹</sup> و به سبب همین فزونی کسانی که مدعی دیدار امام بوده اند، کتابهایی در این مورد نوشته شده مثل تبصرة الولی فی من رأی القائم المهدی تألیف سید هاشم بن سلیمان بحرانی (م ۱۱۰۷ هـ.) که در آن کسانی را که «در زمان ولادت و صباوت و در غیبت صغری و غیبت کبری» وی را دیده اند و صدایش را شنیده، یاد کرده است<sup>۱۰</sup> و شیخ محمد اخباری (م ۱۱۷۸ هـ) هم در کتاب تحفة الامین نام دسته ای دیگر را ذکر نموده است<sup>۱۱</sup> و ملا محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ هـ) در مجلد سیزدهم از بحار الانوار فصلی مشبع دارد به عنوان «من رآه علیه السلام قریباً من زماننا».

در همین بخش از مجلد سیزدهم بحار الانوار ذکری از باشیدنگاه امام نیز می رود و آن محلی ست به نام جزیره الخضراء که درباره آن و امامت و حکومت امام و فرزندان وی در آن جا داستانهایی از سده های پیشین به دوران صفوی رسید و در این عهد رواج بسیار یافت و حتی به صورت اطلاعات مسلم در کتابهای مذهبی نقل شد تا به جایی که عالمان عهد نوشتند که «جمعی ثقه به ولایت واقعه در تحت حکم آن حضرت که در جزائر مغرب واقع است، و اولاد آن حضرت در آن حکامند، رفته و از آن خبر داده اند»<sup>۱۲</sup> و البته مقصود از این مردمان «ثقه» چند اسم ساختگی ست که پس از این، هنگام سخن گفتن درباره ادبیات مذهبی عهد صفوی بدانها اشاره خواهد شد.

در این داستان جزیره الخضراء که با دوسه روایت به عهد صفوی رسیده، برای امام

زمان فرزندان‌ی به نام طاهر، قاسم، ابراهیم و عبدالرحمن تصور شده که هر یک بر شهری از شهرهای جزیره حکومت داشتند، و در روایتی دیگر شخصی به نام شمس الدین که نسبش در پنج نسل به امام زمان می‌رسد مسأله‌هایی مذهبی به زین الدین علی بن فاضل طبری گفته و او از آن میان نود مسأله را برای تألیف کتاب خود به نام الفوائد الشمسیه برگزیده است.

۲۲۰

بردارند تا اهل سنت مذہب جعفری را مانند مذہب‌های چهارگانه و پنج آن‌ها بشناسند. و دوم آنکه در خانه کعبه که ارکان چهارگانه‌اش خاص پیشوایان چهار مذہب اهل سنت است، ایرانیان در یکی از آن‌ها با سنیان شریک شوند و بطریقه جعفری نماز بگزارند و این دو شرط براه چند شرط دیگر در مجلس موثق که از بزرگان سیاسی و نظامی و مذهبی تشکیل شده بود پذیرفته گشت (۱۱۴۸ هـ) و بعد از آن بآب ۱۱۵۶ هـ در مجمع از عمال اهل سنت و شیخ در نجف مطرح و مورد تصویب قرار گرفت لیکن سلطان عثمانی آن را مردود دانست و نپذیرفت. گذشته ازینها چون نادر از دشت موثقان بقره‌دین رسید فرمان داد اوقاف مملکت را که در دست عالمان شرعی و در واقع متولیان آن بود بسوی سپاهیان نادر ضبط کنند.

از جمله مطالبی که درست از آغاز عهد صفوی بدان بازمی‌خوریم  
 موضوع رویت امامان  
 داستانی است که مهاجران غرضها و قصدای خاص در باره  
 رویت امامان شیعه ساختند و بر سر این گروه شاه اسمعیل  
 صفوی را می‌یابیم. وی در پیش تمام سلاطین و پادشاهان و پادشاهان  
 امامان در عالم رؤیا و گرفتن دستورهای از آنان در باره جنگ با سنیان یا حمل بر  
 پادشاهان مخالف و گشودن درآی استوار و همانند این کار آورده اند، اما کار  
 این دعویها در میان معتقدان نشان بزودی از رؤیا بدیدار و ملاقات کشید چنانکه این  
 اعتقاد خود را با آب و تاب در صحایف کتب ثبت کردند. از میان این کتابها میرت  
 از همه «عالم آرای صفوی» در تاریخ شاه اسمعیل است که اگر چه روایتهای آن  
 جنبای تاریخی دارد لیکن چون در عهد متأخر صفوی تدوین شده در بسیاری از جایها از  
 ۱- تاریخ مفصل ایران، عباس اقبال، تهران ۱۳۴۶، ص ۷۲۳.

از این شنوای  
 آشنوای این  
 (موضوع جندقت)  
 در پیش خدای  
 زع  
 ۱۳

همین قدر باید بدانیم که جزیره الخضراء ترجمه عربی از نام جزیره ای بسیار کوچک بود<sup>۱۳</sup> در مدخل تنگه جبل الطارق که تازیان پس از گشوده شدن اندلس بر دست طارق بن زیاد آن را «جزیره ام حکیم» نامیدند و شهری کوچک در آن از قدیم وجود داشت که متروک ماند و نام آن بر شهری کوچک در برابر همان جزیره خرد نهاده شد که اکنون آلرئیراس<sup>۱۴</sup> خوانده می شود. پس آن جزیره الخضراء که مسلمانان در داستانها شناخته و چندین شهر در آن تصور کرده و بر هر یک یا هر دو شهر از آنها فرزندی از فرزندان امام زمان را به حکومت و ریاست نشانده اند، تنها در ذهن افسانه سرایان وجود داشت و اطلاع شیعیان از آن مبهم و افسانه ای بود ولی این اطلاع مبهم افسانه مانند در دوران صفوی و قاجاری چکم واقعی گرفت و در بسیاری از کتابها از دورانی که محقق کرکی (م ۹۴۰ هـ) ترجمه کتاب جزیره الخضراء را برای شاه تهماسب، و بعد از او میر شمس الدین محمد بن اسدالله شوشتری کتاب اثبات وجود صاحب الزمان و غیبه و مصالح الغیبه را برای همان پادشاه نوشت، آمده و بعد از آن در تمام عهد صفوی ادامه یافته و به قرنهای بعد رسیده است چنان که حاجی میرزا حسن نوری (م ۱۳۲۰ هـ. ق.) در چند کتاب خود، خاصه در کتاب نجم الثاقب متضمن صد روایت از صاحب الزمان آورده است.<sup>۱۵</sup> همچنان که گفته ام درباره این داستان و دو اثر منشور فارسی درباره آن به نامهای اقبالنامه و جزیره صاحب الزمان به موقع سخن خواهم گفت.

این موضوع تعیین جا و مکان اقامت برای «مهدی منتظر» در همه دینها و مذاهبها که قائل به «موعود» ند، مطرح است چه لازمه وجود هر موعودی زیستن و باشیدن در جایگاهی ست. در ایران باستان باشیدنگاه سه موعود مزدیسنا «هوشیدر» و «هوشیدرماه» و آخرین آنها «سوشیانس»<sup>۱۶</sup> که به منزله مهدی منتظر است، در دریاچه «کَسَ و»<sup>۱۷</sup> دانسته شده،<sup>۱۸</sup> و برای «جاویدانان دوازده گانه کیش مزدپرستی»<sup>۱۹</sup> هم باشیدنگاههایی در روایتهای دینی معین است که همراه فهرست نامهایشان با اندک اختلافی در مأخذهای بهدینان می بینیم.<sup>۲۰</sup> به یاری این دوازده جاویدان «آزی دهاک» بیدادگر، که از بند جسته جهان را پر از بیداد اهریمنی می سازد، کشته خواهد و پس از آن سوشیانس جهان را از بدیها می سترد و آن گاه رستاخیز آغاز می شود.<sup>۲۱</sup> درست به همان گونه پندار دوازده امامیان که گویند پس از فتنه دجال<sup>۲۲</sup> که جهان را از شر و فساد خواهد آگند، مهدی منتظر «رجعت» می کند و ریشه بدیها را برمی افگند و سپس دور زمان به نهایت می رسد و قیامت آغاز می شود.

غیر از دوازده امامیان، فرقه های دیگر شیعه امامی نیز هر یک موعودی دارند که جا و

مکانی در عالم دارد مثلاً شیعه غالباً سبائیه (که اعتقادشان با عنوانها و نامهای دیگر هنوز باقی ست)، می پنداشتند که موعودشان علی پسر ابوطالب کشته نشده است و رجعت خواهد کرد، جایش در آسمان است و تندر، آوایش، و درخش، خنده اش هست و او پس از بازگشت جهان را به عدل و داد خواهد آراست.<sup>۲۳</sup> شیعه «کیسانیه» معتقد به غیبت محمد ابن الحنفیه و اختفاء وی در کوه رضوی بودند، و شیعه بومسلمیه و شعبه های آن مانند رزامیه و برکوکیه تصور می کردند که ابومسلم از ری ظهور خواهد کرد. جنابیه از شعبه های قرامطه معتقد به اقامت ابوسعید جنابی در آرامگاهش بودند که در هجر قرار داشت و می پنداشتند که از همان جا ظهور خواهد کرد.

شعبه های دیگر شیعه هم موعودهای خود را هر یک در محلی استقرار دادند و از آن جمله اند شیعه مخمسه معتقد به غیبت حسین بن علی؛ ناوسیه گروندگان به غیبت جعفر الصادق. محمدیه طرفداران غیبت محمد بن علی الهادی؛ جارودیه از شعبه های شیعه زیدیه که به مهدویت یحیی بن عمر از اعقاب زید فرزند علی بن حسین بن علی قائلند و جز آنها و جز آنها.

امام غایب و منتظر شیعه دوازده امامی، که از فرقه های دیگر بیشتر قوت و غلبه یافته اند، محمد بن حسن العسکری ست که عالمان شیعه از دیرباز، و علی الخصوص از آغاز دوران صفوی به بعد درباره او و غیبت صغری (از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ هـ) و غیبت کبری<sup>۲۴</sup> و کیفیت حال سفیران چهارگانه در دوران غیبت صغری و قطع سفارت بعد از آن، و موضوع نیابت از امام، و مسأله «رجعت» و دیگر مطلبها که در این زمینه دارند، و نیز محل اقامت امام، کتابها و رساله های بسیار نوشته اند.

#### یادداشتها:

- ۱- عالم آرای صفوی، ۱۳۵۰، ص ۴۶ به بعد.
- ۲- ایضاً، ص ۱۲۷-۱۲۸.
- ۳- آن حرز به نحوی که استادان میرداماد بدو آموخته بودند چنین است: «اودعت نفسی و اهلی و مالی و ولدی فی ارض الله سقفها و محمد حیطانها و علی بابها و الحسن و الحسین و الائمه المعصومین و الملائکه حراسها... الخ».
- ۴- شرح داستان را در روضات الجنات، ج ۲، ص ۶۴ بخوانید.
- ۵- ایضاً همان کتاب و همان جلد، ص ۶۵.
- ۶- نقل از روضات الجنات، ج ۱، ص ۲۵-۲۶.
- ۷- لؤلؤة البحرين، نقل از روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۹.
- ۸- انوار النعمانیة، نقل از روضات الجنات، ج ۱ ص ۸۰ و باز همان جلد ص ۸۴.

- ۹- سید کاظم رشتی شاگرد شیخ احسانی هم مدعی بود که چندین بار امام زمان را دیده و به راهنمایی وی به خدمت احسانی رسیده و نظرهای خاص او را درک کرده است. رجوع شود به دائرة المعارف اسلامی، طبع جدید، ج ۴، ص ۸۸۷.
- ۱۰- فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار، ابن یوسف شیرازی، ج ۱، ص ۲۲۱.
- ۱۱- روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۳۷.
- ۱۲- تحفة الامین میرزا محمد اخباری، نقل از روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۳۶.
- ۱۳- L'Ile Verte
- ۱۴- Algeciras یا Algesiras. به «انسیکلویدی لاروس» بنگرید.
- ۱۵- نجم الثاقب، تهران ۱۳۴۶ هـ. ق.، ص ۱۵۹.
- ۱۶- Hushidar, Hushidarmah, Soshyans.
- ۱۷- Kasava یا Kasu یا Kyasai نام دریاچه ای ست در ایران شرقی که محققان آن را با زره یا هامون تطبیق کرده اند.
- ۱۸- برای کسب اطلاع بیشتر بنگرید به: گاه شماری و جشنهای ملی ایرانیان، دکتر صفا، تهران، ص ۷۹-۸۰.
- ۱۹- از جمله آنها هستند: کیخسرو، پشوتن، گیو، کرشاسپ، توس و هفت خدیو جاویدان که در کشور خونیرس به سر می برند.
- ۲۰- بنگرید به کیانیان، تألیف آرتور کریستن سن (Arthur Christensen)، ترجمه دکتر صفا، چاپ چهارم، تهران ۲۵۳۵ شاهنشاهی، ص ۲۱۹-۲۲۴.
- ۲۱- ایضاً کیانیان، ص ۱۴۸-۱۴۹.
- ۲۲- درباره دجال بنگرید به همین جلد، ص ۷۰.
- ۲۳- همین کتاب، ج ۱، چاپ پنجم، ص ۴۸ و نیز ص ۶۱-۶۲.
- ۲۴- درباره غیبت رجوع کنید به مقاله ای به همین عنوان به قلم: D.B. Magdonald در: *Encyclopédie de l'Islam*, N.E. Vol. II, p. 1049-1050.
- ۲۵- همین کتاب، ج ۳، ص ۱۲۵-۱۲۶.